

بحث در موضوعات حقوقی

لائحه قانون کیفر عمومی

(۸)

همان اول عمل برای تحقق حادثه کافی نبوده بلی اگر آتش افروخته در خرمن پنبه خشکی بیندازد و بواسطه باران ناگهانی یا ریختن آب روی آن از طرف شخص دیگری حادثه تحقق پیدا نکند بزه ناقص خواهد بود زیرا طبیعت امر مقتضی بود و اگر اتفاق یا مانع حاصل نمیشد قطعا حادثه رخ داده بود و خلاصه این قسمت اینست که در هر جا شروع به بزه کیفر دارد بزه ناقص بمعنی مذکور در ماده ۱۷ همان کیفر را دارد و بمبارت دیگر بزه ناقص بمعنی مذکور شروع است

قسمت دوم این ماده حکم موردی را بیان میکند که مرتکب بزه باختیار خود از وقوع حادثه جلوگیری کند و باین جهت بزه ناقص بماند مثلاً پس از آنکه اعمال کافی برای وقوع حریق بجا آورده از حصول آن جلوگیری کند و خلاصه این قسمت این است که در چنین صورتی حکم شروع جاری نمیشود و لیکن بی کیفر هم نمیماند بلکه بتفصیل مذکور درین قسمت کیفر داده میشود

در شق ۳ ماده ۱۱۶ خواهد آمد که محو کردن نتیجه مضر یا خطرناک عمل از موجهات تخفیف کیفر است ولیکن آن در صورتی است که بزه تمام بعمل آمده و نتیجه هم حاصل شده باشد و خود مرتکب پیش از صدور حکم اقدام بمحو آن کند مثلاً کسی که شناسنامه نگرفته یا وقایع مذکوره در قانون آمار و ثبت احوال را در مهلت قانونی اعلام نکرده پیش از صدور حکم شناسنامه بگیرد یا واقعه را اعلام میکند و کسی که دیوار دیگری را خراب کرده پیش از صدور حکم آنرا برایش میسازد

« ماده ۲۲ - در جنایت بطور کلی و در جنحه در مواردی که قانون بالخصوص برای شروع بآن مجازات قرار داده هر گاه جرم بنحو مذکور در ماده ۱۷ بطور ناقص واقع شود مرتکب بحسب مورد بمجازات شروع بجرم محکوم میشود

و اگر مرتکب جرم بطور ناقص برآید و اختیار خود جلو گیری از حصول نتیجه قابل مجازات کرده باشد در موردی که مجازات جرم تمام اعدام یا حبس دائم است بحسب تأدیبی از یک سال تا سه سال و در مورد مجازات حبس موقت با کار بحسب تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم میشود و در موارد جنحه مجازات او نلک مجازات مرتکب جرم تمام است»

یگانه ماده‌ای که در آن نام بزه ناقص برده شده همین ماده است - معنی بزه ناقص گذشت که انجام دادن عملیات اجرائی کافی برای وقوع بزه است بدون تحقق حادثه مثل اینکه زهر بکسی بخوراند و بواسطه استفراغ یا مداوای پزشک آن شخص نمیرد ولیکن باید موضوع موجود باشد تا عنوان بزه ممتنع پیدا نکند و همچنین اشتباه هم در کار نباشد زیرا گذشت که درین دو صورت عمل کیفر ندارد بنابراین کسی که بجای زهر دوای بی آزاری از روی اشتباه بکسی می خوراند یا با تفنگ بی گلوله بتصور اینکه گلوله دارد او را هدف قرار میدهد با آنکه آنچه در اینگونه مواقع میکنند ظاهراً بجا آورده باز عنوان بزه ناقص بآن داده نمیشود زیرا در این دو جا از

و بصورت پیش برمیگرداند و اما اگر اصلا حادثه که
مناط بزه بودن عمل است بواسطه جلوگیری خود مرتکب
واقع نشده باشد مثلا عملیات کافی برای کشتن کسی
بزه بجای آورده و سپس پشیمان شده و بوسیله فساد
زهری که میشناسد او را مداوا میکند و از اثر زهر در
مزاج او جلوگیری میکند و او نه میمیرد درین صورت مشمول
این ماده خواهد بود

واضح است که همه این احکام در صورتی است
که بزه دیگری رخ نداده باشد. و این امر اختصاص باین
مورد ندارد هر جا کیفری برای بزه می معین میشود فرض
این است که همان بزه تنها باشد و لازم نیست در هر جا
این حکم تکرار شود و اگر در چند موردی هم ازین
لائحه تکرار شده برای مزید توضیح بوده پس در همین
صورت که کسی را بقصد کشتن او مسموم کرده و سپس
خودش از مرگ او جلوگیری کرده کیفر مذکور
درین ماده در صورتی با داده میشود که هیچ حادثه دیگری
از عملش ناشی نشود پس اگر مرض دائم غیر قابل علاجی
در طرف جرم پیدا شود یا یکی از قوای عمده حیاتی او
از بین برود ضعف فطری پیدا کند قضیه عنوان دیگر
پیدا می کند و مرتکب کیفر دیگری بیند

« فصل دوم مسئولیت ماده ۲۳ - عذر جهل بقوانین
جزائی از کسی مسموع نیست »

درین ماده این حکم بیان میشود که ندانستن
قوانین کیفری عذری است غیر موجه و غیر قابل قبول
یعنی این جهل مسقط تکلیف و مانع مسئولیت نیست و
جاهل و عالم در قبال قوانین کیفری یکسانند و بمعبارت
دیگریس از آنکه قانون کیفری چه یک مجموعه و چه یک ماده
واحدہ مراحل خود را طی کرد و فرمان اجراء آن صادر
و منتشر شد و مواعد قانونی منقضی گردید دیگر بفرض
قانون کسی جاهل بآن نیست

باید دانست که این حکم مخصوص است بقوانین

کیفری و اگر در جایی دیده یا شنیده شده باشد که
جهل بقانون مسقط تکلیف نیست یا عذر جهل بقانون مسموع
نیست و امثال این تعییرات باز مقصود گوینده یا نویسنده
قانون کیفری بوده نه مطلق قوانین و این از دو جهت است:
یکی آنکه عذر در جایی گفته میشود که بازخواستی
و مسئولیتی در کار باشد و این مخصوص قوانین کیفری
است و در سایر قوانین بر فرض آنکه تعبیر بامر و نهی
یا باید و نباید هم بشود آن امر و نهی ارشادی است نه
از روی اعمال جنیه حاکمیت و عذر هم اگر در مورد
آن قوانین گفته شود بیک نحو توسع و تجاوزی است نه
بحقیقت معنی کلمه. و دیگر آنکه مکلف کردن همه مردم
بدانستن همه قوانین تکلیف بمحال است میرزترین دانشمندان
یک کشور هم کمتر اتفاق میافتد که بهمه قوانین خود
محیط باشند تا چه رسد بعمله و ساریا و چوپان و
بیگانه تازه وارد. این است که عذر جهل فقط در قوانین
کیفری است که مسموع شمرده نشده. و این تفاوت
علاوه بر آنچه گذشت ازینکه عذر در قبال بازخواست
است و بازخواست فقط در قوانین کیفری است ازین جهت
است که اغلب احکام کیفری اموری است که بعقل فطری
و یا در اثر تربیت و یا با کتساب از معاشرت اجمالا بر همه
معلوم است: مثلا همه کس اجمالا میدانند که خیانت
بوطن و جاسوسی و دزدی و کلاه برداری و قتل نفس
و اعمال منافی عفت و امثال اینها از موضوعات قوانین
کیفری کارهای بدی هستند و کیفر دارند و نباید مرتکب
شد اگر چه مقدار کیفر آنها و چگونگی آن را بتفصیل
ندانند و اگر بدی بعضی از موضوعات این قوانین مانند
قوانین موقت و استثنائی باین درجه از وضوح نباشد با
ملاحظه اقداماتی که در انتشار آنها میشود و بملاحظه
مصلحت بزرگی که درین امر هست و اینکه عقلا هم هر
کسی مکلف است در میان هر قومی زندگی میکند از
چیزهایی که بد میدانند و نزد آن ها ممنوع است
برهیز کند آنها هم ملحق بقسم اول شده و در کلیه
قوانین کیفری عذر جهل را غیر مسموع شمرده اند.

لکن باید دانست که موضوع بحث معافیت مطلق از کیفر یا مطلق رفع مسئولیت است و در اینجا نظری به تخفیف در میزان کیفر نیست پس منافات نخواهد داشت که عذر جهل بقوانین کیفری را باین معنی که گفتیم مسموع ندانیم و بعد ازین وقتی بشق ۹ ماده ۱۱۷ رسیدیم از جهت موثر بودن آن در تخفیف بحث کنیم.

خلاصه این بحث این که در هر قانونی غیر از قوانین کیفری احکامی که ذکر میشود وضعی است یعنی جمل اثر است برای عملی یا سلب اثر از عملی و بعبارت دیگر: اثبات حقی یا سلب حقی برای کسی یا از کسی. مثلا قانون مدنی ماده ۲۰۳ «در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگر چه دین مؤجل باشد» برای ضمان حال اثری وضع میکند یا بعبارت دیگر برای مضمون له حقی اثبات میکند. و در ماده ۲۱۱ «اگر ضامن دین را تادیه کند و مضمون عنه آنرا ثانیاً بپردازد ضامن حق رجوع بمضمون له نخواهد داشت و باید به مضمون عنه مراجعه کند» حقی که ممکن بوده است برای ضامن ثابت تصور شود از سلب کرده و اینکه میگوید باید بمضمون عنه مراجعه کند الزامی مثل الزامات قوانین کیفری نیست بلکه امری است ارشادی و مرجعش باین است که اگر بخواهد بمضمون عنه مراجعه کند میتواند و این حق برای او هست. و همچنین در ماده ۱۰۴۵ که میگوید «نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است... تا آخر» این ممنوعیت مانند ممنوعیتهای قوانین کیفری نیست بلکه سلب آثار نکاح است ازین گونه اقترانها و همچنین اصول دادرسی آنقدری که مربوط به اشخاص میشود از قبیل مواعید و مهلتها و حق اعتراض و پژوهش و فرجاخواهی و مانند آن بر گشت همه بوضع یا سلب حق است از کسی - پس نوعا قوانین دو قسم میشوند یکی آنهایی که مشتمل بر احکام وضعی هستند و یکی آنهایی که مشتمل بر احکام کیفری میباشند و در آنها مسئولیت و معافیت و مصونیت از کیفر فرض میشود و درین قسم اخیر است فقط که عذر آوردن متصور است ولیکن جهل بقانون کیفری از آن عذرهایی است که

بحکم خود قانون پذیرفته نمیشود. و اما جهل بقوانین از قسم اول در خود آنها مسئولیت و بازخواست نیست تا بگوییم عذر هست یا نه ولیکن ممکن است جهل بآن قوانین بامر جزائی سرایت کند مثلا مال غیرا بتصور اینکه مال خود اوست انتقال دهد و تصورش مبنی بر صحیح دانستن بیع فاسدی باشد که در اینجا عذر مسموع است و این همانست که در قسمت آخر ماده ۴۹ خواهد آمد آنجا که میگوید: اشتباه در قانون غیر از قوانین مجازاتی اگر باعث اشتباه در موضوع جرمی شود مانع مسئولیت جزائی است اینجا از جهل بقانون با اشتباه تعبیر شده و این بمناسبت اشتباه در موضوع است و چون لازمه جهل اشتباه صحیح بفساد یا جایز بممنوع است این تعبیر هم منحل بمقصود نیست و اگر بجهل هم تعبیر شده بود خوب بود و بهر حال مقصود همان جهل است و اما اگر همین اشتباه موضوعی از جهل بحکم کیفری ناشی شود مثلا کسی عملی را بکسی نسبت دهد که قانون کیفر آنرا بزه شمرده و کیفر جنایی یا جنحه برای آن مقرر داشته و چون بعنوان افترا تعقیب شود بجهل بقانون کیفری متعذر شود آن عذر مسموع نخواهد بود بموجب همین ماده.

از آنچه گذشت معلوم شد که حقوق مذکور در قوانین مدنی برای عالم و جاهل هر دو هست و اختصاصی بعالم ندارد و با اینحال مسموع نبودن عذر جهل هم مخصوص بقوانین کیفری است و در قوانین دیگر نمیاید. و اگر کسی دلیلی از قوانین سایر ملل هم بخواهد ماده ۴۴ قانون کیفر عمومی سابق ایتالیا و ماده - قانون فعلی آن ها را ملاحظه کند در آن دو ماده هم قید کیفری موجود است.

و اما جای این ماده بعضی از مقننین آنرا در فصل مسئولیت آورده اند و در جزء سایر اموری که مانع مسئولیت است یا ممکن است مانع مسئولیت فرض شود ذکر کرده اند ولیکن بعضی دیگر این ماده را در فصل اول قانون کیفر عمومی که از قانون

کیفری و حیظه آن بحث میکند آورده اند در قانون ایتالیا این هر دو قسم اتفاق افتاده در قانون فعلی در فصل اول و در قانون پیش از آن که حالا منسوخ است در فصل مسئولیت ذکر شده بوده و بهر حال این امر در معنی و مقصود از ماده تأثیری ندارد و هر کدام را مناسبتی هست «ماده ۲۴ - کسیکه در موقع ارتکاب عمل بواسطه اختلال تام مشاعر یا بعلمت دیگری فهم و یا اراده بکلی از او مسلوب بوده مسئول نیست.

ماده ۲۵ - کسیکه در موقع ارتکاب عمل مشاعر او ضعف زیاد داشته بدون آنکه قوه فهم و یا اراده او بکلی از بین رفته باشد مسئول است ولی مجازات او از یکربع یا نصف کم میشود.»

درین مراد از دو عنصر معنوی بزه که قائم است بذات فاعل بحث میشود و آن فهم است و اراده و خلاصه اش این است که وقتی مرتکب عملی مسئول عواقب آنست یا بعبارت دیگر وقتی عمل میتواند کیفر داشته باشد که بدانند چه میخواهد بکند و باختیار خود تصمیم عزم بر ارتکاب عمل کرده باشد و بنابراین کسی که در خواب روی کودک نوزاد میغلطد و او را خفه میکند و کسی که بواسطه ارتعاش دست کارد از دستش افتاده جراحی بکسی وارد میشود و کسی که از بام روی دیگری افتاده او را ناقص میکند و کسی که از جهت صغر سن هنوز قوای مدر که اش بحدی نرسیده که بتواند اعمال را بعنوانینی که دارند و عواقبی که ممکن است پیدا کنند بشناسد و نیک را از بد تشخیص دهد و کسی که از جهت اختلال قوای مدر که یا محر که اعمالش منظم نیست و کسی که اراده اش آزاد نیست یعنی تحت تأثیر قوه خارجی واقع شده هیچکدام ازینها مسئول نیستند فقط کسی مسئول است که او لا قوای مدر که و عامله او بحد کمال لازم رسیده و بعد هم اختلالی عارض آن نشده باشد و ثانیاً در مورد خاص هم دانسته و بهیچل خود را آزادی مرتکب

عملی شده باشد که در قوانین کیفری بعنوان بزه پیش بینی شده است - همه اینها هر یک در جای خود درین فصل خواهد آمد و درین در ماده حکم اختلال مشاعر ذکر میشود به تجربه معلوم است که اختلال مشاعر گاهی بدرجه جنون میرسد که درجه اعلائی آنست و گاهی اختلال هست ولیکن بدرجه جنون نیست بلکه در درجه ایست واسطه بین نقص مطلق و کمال و رعایت بکنحو تخفیفی در حق این طبقه بموقع و مناسب است لکن در جای آن از قانون کیفر نظرها مختلف است بعضی میگویند مقام مسئولیت با مقام میزان کیفر دو مرحله مختلف است و در این جا بحث از اصل مسئولیت است که آیا هست یا نه و بعبارت دیگر بحث درین است که آیا عمل اصلاً قابل کیفر است یا قابل کیفر نیست (نه آنکه قابل چه مقدار کیفر است) پس از آنکه قابل کیفر تشخیص شد سایر شرایط هم موجود گردید و بمقام تعیین میزان کیفر رسید در آن مقام بسیار چیزها هست که کیفر را تخفیف میدهد و بعضی چیزها هم هست که کیفر را تشدید میکند و همه آنها از بحث مسئولیت خارج است - اگر لازم باشد ازینگونه اشخاص رعایتی بشود باید در باب مخففات گنجانده شود همان کسانی هم که اختلال ناقص را در قانون خود ذکر نکرده و مسئولیت ناقصی فرض نکرده اند با رعایت تخفیف نسبت بقاصرین مخالفت نداشته اند نهایت چون مخففات در آن قوانین تعداد نشده و بنظر دادگاه و اگذار شده در باب مخففات بخصوص ذکر نکرده اند چنانکه در قانون فعلی ایران همین رویه اتخاذ شده است - اما درین لایحه چون مخففات معین و محدود شده و تخفیفی هم که نسبت باین طبقه از بزهکاران لازم را رعایت است مستند با اساس مسئولیت آنهاست ازین جهت در این باب ذکر شده نه در باب مخففات بهر حال چیز تازه ای نیست رعایت حال قاصرین همیشه منظور بوده.

حسن - مشکان طبیبی

منظور بوده.